

## ۱۵. ترتب

شنبه، ۱۶ مهر ۱۴۰۱

بحث در بررسی فروع مذکور در کلام مرحوم نایینی بود. به اشکالات برخی از بزرگان به کلام ایشان اشاره کردیم و از کلام ایشان دفاع کردیم اما خود ما به بعضی از فروع کلام ایشان اشکال داریم. یکی از فروعی که ایشان مثال زده بود فرض وجوب اقامت در مکانی بر مکلف بود که اگر مکلف عصیان کند و اقامت نکند و سفر برود، نماز شکسته بر او واجب است. این فرع در کلام آقای خویی هم ذکر شده است و این مثال عجیب است و اصلاً از موارد ترتب نیست و حکم مذکور در کلام ایشان اصلاً قائل ندارد. کسی که ترک اقامت کند، امر به اقامت را معصیت کرده است و سفر معصیت موضوع نماز قصر نیست. مکلفی که سفرش عین عصیان است، نمازش تمام است و نماز شکسته بر او واجب نیست. و نمی‌توان کلام ایشان را توجیه کرد به ترک قصد معصیت، چون به با ترک قصد معصیت، عصیان امر به اقامت محقق می‌شود و بعد از آن وجوب نماز شکسته بر او از موارد ترتب نیست.

اما سایر فروع مذکور در کلام ایشان به نظر ما صحیح بود. مساله دیگری که به عنوان شاهد برای صحت ترتب ذکر شده است که حکم در آن اجماعی و منصوص به نص خاص هم هست، سه مساله اتمام به جای قصر و جهر به جای اخفات و عکس آن است.

برخی از بزرگان مثل مرحوم کاشف الغطاء موارد اتمام به جای قصر بر اساس جهل تقصیری را بر اساس ترتب توجیه کرده است به اینکه شخص مامور به نماز شکسته است و اگر آن را عصیان کند مکلف به نماز تمام است و در نتیجه اگر اصلاً نماز نخواند باید دو عقوبت داشته باشد و اگر نماز تمام بخواند، مستحق یک عقوبت است و بعد از خواندن نماز تمام نمی‌تواند نماز شکسته مامور به را به جا بیاورد چون مامور به نماز شکسته‌ای است که مسبوق به نماز تمام نباشد و بعد از اینکه مکلف نماز تمام به جا آورد دیگر نمی‌تواند نماز شکسته غیر مسبوق به نماز تمام به جا بیاورد. جهر به جای اخفات و اخفات به جای جهر نیز همین طور است.

اینکه ایشان به موارد جهل تقصیری مثال زده است چون در موارد جهل قصوری، مکلف در ترک اهم یا تکلیف اول معذور است و تکلیف بر او منجز نیست و مشکل متوهم در موارد ترتب دعوت منجز به جمع بین ضدین است و گرنه تصحیح مواردی که دو تکلیف به دو ضد باشد که یکی منجز نیست و فقط یکی منجز باشد به ترتب نیاز ندارد.

آیا این دلیل و شاهد برای صحت ترتب درست است؟ باید در دو مرحله بحث کنیم. یک مرحله انحصار و عدم انحصار توجیه حکم در این موارد در ترتب است که حق این است که توجیه حکم در این موارد منحصر به ترتب نیست و به غیر ترتب هم قابل توجیه است و در نتیجه این نصوص و روایات شاهد بر صحت ترتب نیست. مرحله دوم اصل امکان ترتب در این موارد و امکان توجیه این موارد به ترتب است.

نسبت به مرحله اول غیر از ترتب توجیهات دیگری هم قابل تبیین است مثل اینکه در این موارد نماز تمام اصلاً مامور به نیست و عدم وجوب اعاده یا قضاء بر او از این جهت است که نماز تمام مانع از امتثال مامور به است چون آنچه مامور به است نماز شکسته غیر مسبوق به نماز تمام است

و موضوع قضاء هم ترک نماز شکسته‌ای است که در وقت نماز تمام خوانده نشده باشد. نماز تمام در وقت، مانعی از امتثال مامور به ایجاد می‌کند که قابل رفع نیست و این نمونه‌هایی هم در فقه دارد مثل اینکه کسی که در مکانی که طهور (آب و خاک) در اختیار ندارد خودش را جنب کند، که دیگر امکان خواندن نماز ندارد.

اما نسبت به مرحله دوم مرحوم نایینی معتقد است توجیه این موارد با ترتب ممکن نیست اما مرحوم آقای خویی معتقد است که ترتب در این موارد هم قابل تصور است و توضیح مطلب خواهد آمد.